



## خیال‌بافی خامنه‌ای در نشست با کابینه رئیسی

کنند چندین سال است که به میدان مبارزه‌ای آشکار، مستمر و تعرضی برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم، برپائی انقلابی که نیاز این تغییر است، روی آورده و گاه این مبارزات به یک قیام، نظیر آبان ۹۸ فرا روئیده است. از سوی دیگر، تمام تلاش طبقه حاکمی که سلطه سیاسی و ایدئولوژیک خود را بر توده‌های مردم از دست داده، برای فرمانروائی به شیوه گذشته و حفظ نظم موجود نیز به شکست انجامیده است. باین وجود، طبقه حاکم با تکیه بر نیروهای مسلح در صفحه ۳

در جامعه‌ای که رشد تضادهای نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی به نقطه‌ای می‌رسد که به یک بحران سیاسی ژرف می‌انجامد، جز یک تغییر، هیچ‌چیز قادر نیست این جامعه را از چنگال تضادها و بن‌بستی که به آن گرفتار شده است، نجات دهد. جامعه ایران در چنین وضعیتی است. تضادهای نظم حاکم بر ایران به درجه‌ای رشد کرده که ادامه وضع موجود را ناممکن ساخته است. میلیون‌ها تن از توده‌های مردمی که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع موجود را تحمل

## "پس از ستمگران، ستم‌دیدگان سخن خواهند گفت" (برتولد برشت)



بیش از چهار دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی، جامعه را از جمیع جهات به قهقرا برده است. تورم، گرانی، فقر، بیکاری، فلاکت و بدبختی، بی‌آیندگی، اعتیاد، بیماری، خودکشی، تن‌فروشی، زورگیری، دزدی و مصائب اجتماعی نظیر این‌ها به‌مدعاعلای خود رسیده‌اند. سرمایه، در همان حال که در لجن‌زار جمهوری اسلامی و در خون و کثافت پروار شده است، ابعاد فجاج و مصائب اجتماعی مولود خویش را نیز در هم می‌زویاید جامعه گسترانده است. شکاف طبقاتی چنان ژرف و دامنه نارسایی‌ها و فجاج بی‌شمار در صفحه ۵

## استیصال رژیم از مقاومت زنان علیه حجاب اجباری

مزاحمت ابتدا به برخورد لفظی و سپس به درگیری فیزیکی میان زنان حزب اللهی و زنان مخالف حجاب اجباری منجر گردید. گزارش‌ها حاکی از آن است که دو تن از دختران مخالف حجاب اجباری اگرچه بعداً دستگیر شدند، اما حسابی از پس آن زنان مزدور حزب اللهی بر آمدند. در همین رابطه خبرگزاری دولت از قول فرماندار شیراز نوشت: "دو زن هتاک و ضارب همسر و دختر شهید منصور خادم صادق در شهرک گلستان شیراز توسط ماموران انتظامی دستگیر شدند". شورای تامین شهرستان شیراز هم روز دوشنبه هفتم شهریور تشکیل جلسه داد و پاساژ مصطفوی شیراز را به دلیل عدم رعایت اصول امنیتی و نصب دوربین مداربسته و در صفحه ۱۰

در روزهای گذشته انتشار خبر درگیری دو زن مزدور حزب اللهی با زنان مخالف حجاب اجباری در پاساژ شیراز که منجر به دستگیری دو تن از زنان "بی‌حجاب" و تعطیلی پاساژ مصطفوی شیراز گردید، بار دیگر ماجرای سپیده رشنو در اتوبوس بی‌آر تی تهران و بازداشت و پرونده سازی علیه او را در اذهان جامعه زنده کرد. ماجرای پاساژ شیراز که از هر جهت شبیه ماجرای سپیده رشنو است، در عصر روز یکشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۱ اتفاق افتاد. در این ماجرا، دو زن حزب اللهی وابسته به جمهوری اسلامی به بهانه امر به معروف و نهی از منکر برای زانی که به زعم آنان از پوشش اسلامی برخوردار نبودند، ایجاد مزاحمت کردند. این

## بحران عمیق و شرایط انفجاری حاکم بر عراق

اگرچه بحران حادی که در روزهای گذشته منجر به کشته شدن ۳۰ نفر و زخمی شدن ۷۰۰ نفر در بغداد و نیز کشته شدن ۴ نفر و زخمی شدن ده‌ها نفر در بصره گردید، به ظاهر فروکش کرده است؛ اما واقعیت این است که شرایط حاکم بر عراق کاملاً انفجاری است. آتش زیر خاکستری که هر لحظه امکان شعلهور شدن مجدد آن وجود دارد. به همین دلیل برای ارزیابی درست از این موضوع که عراق به کدام سو خواهد رفت، باید به این سوالات پاسخ داد که وضعیت امروز عراق به‌طور واقعی چیست، ریشه‌های اصلی بحران کدامند و بالاخره با توجه به وضعیت کنونی و ریشه‌های اصلی بحران، چه تحولاتی در انتظار عراق است؟! در

بحران عراق در ظاهر نتیجه کشمکش قدرت بین جناح‌های گوناگون "شیعه" است که بعد از سرنگونی صدام حسین، همواره در قدرت و فساد دولتی سهم داشتند. در یک سو جریان موسوم به "صدر" و "سرایا السلام" گروه شبه نظامی وابسته به او که در گذشته "جیش المهدی" نام داشت و در سوی دیگر "چارچوب هماهنگی شیعیان" و گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به گروه‌های حاضر در آن از جمله "عصاب اهل الحق" و "کتاب حزب‌الله" (نیروهای مسلح جدا شده از "جیش المهدی") قرار دارند. دو گروه شبه‌نظامی که بیش از تمامی دیگر گروه‌های شبه‌نظامی گوش به فرمان جمهوری اسلامی بوده و عامل اصلی تمامی حملات موشکی و پهپادی به مقر نیروهای آمریکایی، اقامتگاه مصطفی الکاظمی نخست‌وزیر، منطقه سبز بغداد، اقلیم کردستان و غیره هستند.

اتفاقات اخیر در ادامه بحران سیاسی حاکم بر عراق رخ داد. پس از پیروزی نسبی جریان "صدر" در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ عراق، ابتدا دیگر گروه‌های "شیعه" نتیجه انتخابات را به

در صفحه ۲

**با تشدید سرکوب،  
مبارزات مردم  
خشمگین  
متوقف نمی‌شود**

در صفحه ۸

## بحران عمیق و شرایط انفجاری حاکم بر عراق

چالش کشیده و خواستار ابطال رای‌گیری و انتخابات مجدد شدند. ابوعلی العسکری مسئول امنیتی "کتاب حزب‌الله" انتخابات را "بزرگترین عملیات فریبکاری" خواند و "چارچوب هماهنگی شیعیان" نیز با صدور بیانیه‌ای نوشت: "ادامه این وضعیت مسالمت‌اجتماعی در عراق را با خطر مواجه می‌کند". پس از تأیید انتخابات از سوی ارگان‌های "قانونی" عراق، پارلمان عراق تشکیل جلسه داد و در همان جلسه محمد الحلبوسی رئیس ائتلاف تقدم به مانند پارلمان قبلی به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. اما پارلمان در قدم بعدی ضروری خود یعنی انتخاب رئیس جمهور متوقف شد. برای انتخاب رئیس جمهور آرای دو سوم نمایندگان لازم است و این‌جا بود که "چارچوب هماهنگی شیعیان" با نظر موافق جمهوری اسلامی دست به تحریم جلسات پارلمان زد تا مانع انتخاب رئیس جمهور شود. اگر رئیس‌جمهور انتخاب می‌شد، آن‌گاه وظیفه رئیس‌جمهور بود که کاندیدای نخست‌وزیری را از گروهی که بیشترین کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارد به پارلمان پیشنهاد دهد اما کار از همین‌جا به بن‌بست خورد.

پیش از این، ائتلاف بر سر این‌که چه جریانی بزرگترین گروه پارلمانی است به یک چالش دیگر تبدیل شده بود. "چارچوب هماهنگی شیعیان" مدعی بود که بزرگترین گروه پارلمان است اما در سوی دیگر جریان "صدر" با مشارکت حزب دمکرات کردستان و ائتلاف گروه‌های سنی "تقدم" و "عزم" اکثریت لازم برای انتخاب نخست‌وزیر را داشتند و ممانعت "چارچوب هماهنگی شیعیان" برای انتخاب رئیس‌جمهور نیز از همین رو بود که می‌دانستند با انتخاب رئیس‌جمهور راه برای نخست‌وزیر شدن کاندیدای مورد نظر جریان "صدر" هموار می‌شود.

نتیجه‌ی این بن‌بست که ماه‌ها طول کشید، استعفای نمایندگان وابسته به جریان "صدر" از پارلمان بود، با این هدف که پارلمان منحل و "انتخابات" مجدد صورت بگیرد. اما برخلاف انتظار جریان "صدر"، "چارچوب هماهنگی شیعیان" فرصت را مناسب دید تا کاندید مورد نظر خود برای پست نخست‌وزیر را به جلو براند. تاکتیک صدی‌ها برای مقابله با این مساله اشغال پارلمان بود که باعث شد الحلبوسی جلسات پارلمان را تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام کند.

اشغال منطقه سبز بغداد نیز منجر به تعطیلی بسیاری از وزارتخانه‌ها و جلسات کابینه عراق شد. هم‌زمان مقتدا صدر از دادگاه فدرال عراق خواست تا پارلمان را منحل کند. در سوی دیگر "چارچوب هماهنگی شیعیان" نیز به فکر لشکرکشی خیابانی برای مقابله با جریان "صدر" افتاد و بدین‌ترتیب اوضاع در عراق

بحرانی‌تر شد.

حمله به دفاتر گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به جمهوری اسلامی به‌ویژه دفاتر "عصائب اهل حق" از دیگر حوادث آن روزها بود که قیس الخزعلی رهبر "عصائب اهل حق" و از مزدوران جمهوری اسلامی را مجبور ساخت تا با اعلام تعطیلی تمامی دفاتر این گروه شبه‌نظامی از نیروهای مسلح خود بخواهد دست به اقدامات متقابل در برابر نیروهای شبه‌نظامی "سرایا السلام" نزنند.

تا این‌که در روز دوشنبه با اعلام کنارگیری "مقتدا صدر" از سیاست درگیری‌ها شکلی خونین به خود گرفت. در این درگیری‌ها که تا روز سه‌شنبه ادامه داشت در بغداد ۳۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر زخمی شدند. در همین روز مقتدا صدر که پیش از این اعلام کرده بود در اعتراض به خشونت و درگیری‌ها دست به اعتصاب غذا زده است با حضور در تلویزیون از نیروهای خود خواست تا فوری از منطقه سبز عقب‌نشینی کنند. به‌رغم پایان درگیری‌ها در بغداد در روز ۵ شنبه اوضاع در شهر بصره بحرانی شد و در پی درگیری بین نیروهای شبه‌نظامی "سرایا السلام" و شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی ۴ تن از جمله دو تن از فرماندهان میدانی "سرایا السلام" کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شدند.

یک روز قبل‌تر (چهارشنبه ۹ شهریور) صالح محمد العراقی سخنگوی مقتدا صدر با انتشار بیانیه‌ای به "چارچوب هماهنگی شیعیان" و شبه‌نظامیان وابسته به آن‌ها شدیداً حمله کرد. او روز ۵شنبه نیز با انتشار بیانیه دیگری خطاب به "قیس الخزعلی" نوشت: "به تو هشدار می‌دهم، اگر شبه‌نظامیان وقیح‌ات را کنترل نکنی و از قاتلان و جنایتکاران وابسته به خودت برائت نجویی و ثابت نکنی که به تو وابسته نیستند، تو نیز وقیح هستی". وی همچنین خطاب به جمهوری اسلامی نوشت: "اشتر خود در عراق را مهار کن وگرنه خیلی زود زمان پشیمانی فراخواهد رسید".

روز چهارشنبه و در پی درگیری‌های خونین بغداد مصطفی الکاظمی نخست‌وزیر که به‌طور واقعی به مقتدا صدر نزدیک است، اعلام کرد در صورت ادامه وضعیت فعلی از سمت خود استعفا خواهد داد که البته بیشتر یک مانور سیاسی بود. وی ضمن محکوم کردن خشونت‌ها از تشکیل کمیته‌ای برای بررسی چگونگی آغاز درگیری و نیز مشخص کردن مسئولان حملات شبانه موشکی به مقرهای دولتی و دیگر مراکز اداری در منطقه سبز بغداد خبر داد.

از سوی دیگر برهم صالح رئیس‌جمهور کنونی عراق روز سه‌شنبه ضمن تمجید از اقدام مقتدا صدر برای پایان خشونت‌ها در بغداد، گفت: "آنچه ما شاهد آن بودیم یک بحران عمیق است که به سیستم حکومتی و ناتوانی آن مرتبط است.

برای توقف چرخه بحران‌ها در کشور به اصلاحات اساسی نیاز است. ما نیاز به اصلاحات جدی داریم که نقص‌های ساختاری سیستم حکومتی را برطرف کند". تأکید برهم صالح بر ضرورت اصلاحات جدی و غیره بیان‌گر بن‌بست سیستمی است که امروز بسیاری از سیاستمداران وابسته به احزاب حاکم مجبور به اعتراف به آن شده‌اند. نه از آن رو که مطابق میل‌شان است، بلکه از آن رو که فساد و ناتوانی دولت در عراق جامعه را به انفجار نزدیک کرده است.

ارمغان فساد و ناتوانی دولت سرمایه‌داری حاکم بر عراق برای اکثریت بسیار بزرگ مردم، فقر و بیکاری به‌رغم ثروت عظیم نفتی بوده است، به‌خوبی که حتا در گرمای تابستان مردم همچنان با معضل بی‌آبی و قطع برق روبرو هستند. سن حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق کمتر از ۲۵ سال است، جوانانی که بیکاری و فقر، نداشتن آینده و فساد و جنایات احزاب همیشه در قدرت، آن‌ها را از شرایط موجود ناراضی و به خیابان کشانده است. همین جمعیت جوان عراق است که با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی بویژه در جریان اعتراضات ۴ سال اخیر بارها به دفاتر احزاب وابسته به جمهوری اسلامی حمله کردند. آن‌ها همچنین شبه‌نظامیان (بویژه گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی) را عامل قتل‌عام معترضان و نیز ربودن و قتل فعالین سیاسی می‌دانند. "بغداد حره حره، ایران بره بره" (بغداد آزاد، ایران بیرون) یکی از شعارهایی است که در طول این سال‌ها بارها از سوی معترضان عراقی سر داده شد. نارضایتی عمیق اکثریت بزرگ مردم عراق از وضعیت موجود، بویژه جوانان ترس از انفجار توده‌ای با ابعادی گسترده‌تر از اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۰ را در دل بسیاری از سیاستمداران حاکم به‌وجود آورده است. اعتراضاتی که در آن سال نه تنها منجر به کنارگیری عادل عبدالمهدی نخست‌وزیر وقت شد، بلکه بارها معترضان علیه مقتدا صدر نیز به خیابان آمدند. اتفاقاً یکی از نیروهای شبه‌نظامی که بارها علیه معترضان از اسلحه استفاده کرد، نیروهای شبه‌نظامی وابسته به مقتدا صدر بودند. برای نمونه ۵ فوریه ۲۰۲۰ آن‌ها با حمله به معترضان در میدان صدرین نجف و به آتش کشیدن چادرهای‌شان با شلیک گلوله بیش از ۱۰ نفر از آن‌ها را کشته و بیش از ۵۲ نفر را زخمی کردند.

در روزهای بعد نیز اعتراضات وسیعی علیه مقتدا صدر صورت گرفت. روز ۹ فوریه معترضان در شهرهای بغداد، نجف، کوفه و کربلا علیه مقتدا صدر دست به تظاهرات زدند. در بغداد هزاران دانشجو در تظاهرات وسیع به میدان تحریر رفته و علیه "میثاق صلح" صدر شعار دادند. صدر در به‌اصطلاح "میثاق صلح" خود از جمله خواستار "مراعات قوانین شرعی و قاطی نشدن زنان با مردان در تظاهرات" شده بود!! میثاقی که خواست‌های مردم معترض در آن جایی نداشت و به جای‌اش میثاقی بود برای قدرتمداران و رهبران مذهبی و سران عشایر و

در صفحه ۷

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

## خیال‌بافی خامنه‌ای در نشست با کابینه رئیسی

و سرکوب ماشین دولتی توانسته همچنان به حکومت خود ادامه دهد. خامنه‌ای که امروز منفورترین سخنگوی طبقه حاکم بر ایران است و بهراستی در سراسر جهان نمی‌توان نمونه‌ای از مقامات دولتی را یافت که توده‌های کارگر و زحمتکش، این‌همه در خیابان‌ها علیه او شعار سر دهند، همچنان در برابر خواست مردم ایستاده است. در اغلب اعتراضات توده‌ای چند سال اخیر، شعار مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور فراگیرترین شعار بوده است. مع‌هذا از آنجائی که تاکنون یک جنبش متشکل سراسری تحت رهبری طبقه کارگر شکل نگرفته تا تکلیف را با رژیم حاکم یکسره کند، او بر این پندار است که می‌تواند با تشدید سرکوب و سلطه یکپارچه یک جناح از نمایندگان سیاسی طبقه حاکم بر بحران سیاسی فراگیر غلبه و ادامه بقاء رژیم را تضمین کند. در راستای این هدف، او تلاش نمود با تصفیه تمام گروه‌های رقیب، از مهم‌ترین مناصب و مقامات ارگان‌های دولتی و ایجاد یک قدرت متمرکز و یکپارچه از طریق گروه‌های وابسته به جناح خود، اوضاع را تحت کنترل درآورد. از اینجا بود که یک سال پیش رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهوری رژیم استبدادی در رأس دستگاه اجرائی منصوب شد. مجلس ارتجاع حاکم هم تا پیش‌ازاین به انحصار گروه‌های وابسته به این جناح درآمده بود که در مجموع، به‌همراه دستگاه قضائی و نیروهای مسلح تحت امر خامنه‌ای، بتوانند یک سیاست واحد را پیش ببرند، بر بحران اقتصادی غلبه کنند و با تشدید سرکوب، اوضاع سیاسی را تحت کنترل درآورند. اما پس از گذشت یک سال از دوره زمامداری رئیسی این واقعیت کاملاً روشن شده است که این تلاش خامنه‌ای نیز به شکست انجامیده است.

خامنه‌ای که بنا به سرشت طبقاتی و خصلت مذهبی تفکرش نمی‌تواند بفهمد بحران عمیق و لاینحل اقتصادی و عواقب فاجعه‌بار آن بر زندگی توده‌های مردم، نتیجه تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری حاکم بر ایران و گندیدگی نظم موجود است، چنین می‌پنداشت که وخامت اوضاع اقتصادی نتیجه مدیریت ناکارآمد کابینه‌های پیشین رژیم است و با تغییرات موردنظرش وضع تغییر خواهد کرد. اکنون اما پس از گذشت یک سال از منصوب شدن رئیسی، به‌خوبی آشکار شده است که در این دوره، اوضاع اقتصادی از پاره‌ای جهات حتی وخیم‌تر از گذشته است. بحران اقتصادی محکم سر جای خود ایستاده است. امتیازات دولت آمریکا به

جمهوری اسلامی برای فروش نفت نیز مشکلی را حل نکرد و حتی اگر تمام تحریم‌ها نیز برچیده شوند و درآمدهای نفتی دولت بازهم افزایش یابد، بحران اقتصادی حل نخواهد شد، همان‌گونه که در چندین دهه گذشته حل نشده است. چراکه رکود و تورم توأمان در اقتصاد سرمایه‌داری ایران ریشه در تضادهای ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران، سیاست اقتصادی نئولیبرال طبقه حاکم و تضادهای روبنای سیاسی موجود با ساختار اقتصادی دارد. بنابراین بی‌دلیل نبود که خامنه‌ای در نشست اخیر خود با اعضای کابینه در هفته گذشته که آن‌همه تعریف و تمجید از رئیسی و کابینه وی داشت، کلامی پیرامون بهبود اوضاع اقتصادی و شرایط وخیم مادی و معیشتی توده‌های مردم ایران نگفت. آنچه بر زبان آورد یک مشت حرف‌های بی‌سروته و هذیان‌گویی در مورد به‌اصطلاح "توفیقات" کابینه و توصیه‌های جدید بود. از جمله وی گفت:

"به نظر من مهم‌ترین توفیق این دولت، زنده کردن امید و اعتماد در مردم است؛ این بزرگترین توفیق شما است. مجموع عملکرد دولت - چه شخص رئیس‌جمهور محترم، چه مسئولین در بخش‌های مختلف - به مردم این احساس را داد که دولت وسط میدان است، مشغول کار است، دارد تلاش می‌کند و برای آن‌ها خدمت می‌کند، می‌خواهد خدمت‌رسانی بکند؛ این [کار]، امید مردم را و اعتماد مردم را تا حدود زیادی احیا کرد. " وقتی‌که چننه رژیم خالی است، علی‌خامنه‌ای جز یاموسرائی و هذیان‌گویی حرفی ندارد. "بزرگترین توفیق" زنده کردن امید و اعتماد در مردم" بوده است. منظور او این بود که گویا بی‌اعتمادی عمیق مردم به نظم ارتجاعی موجود در نتیجه "تلاش‌های" کابینه رئیسی به اعتماد مجدد

انجامیده و مردم ایران بار دیگر به نظم حاکم و سران آن اعتماد پیدا کرده‌اند. این ادعا چنان مضحک است که حقیقتاً نمی‌توان نام دیگری جز هذیان بر آن نهاد. فقط کافی است که اشاره شود، در طول این یک سال کمتر روزی بدون مبارزه کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، زنان، دانشجویان، جوانان بیکار، کشاورزان، جنبش‌های توده‌ای ضد رژیم در شهرهای مختلف، با محوریت شعارهای سیاسی مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر رئیسی سپری است. تاکنون سابقه نداشت که در نخستین سال کابینه‌های رژیم، مردم علیه رئیس این کابینه یا همان رئیس‌جمهوری رژیم، شعار مرگ بر او را سر دهند. این اتفاقی است که در مورد کابینه رئیسی رخ داد و بازتاب نفرت و انزجار بی‌کران توده‌های زحمتکش مردم ایران نه صرفاً از رئیسی بلکه از جمهوری اسلامی و تمام سران آن است. این اوج بی‌اعتمادی مردم به نظم موجود است و ادعای خامنه‌ای جز یک هذیان‌گویی و خیال‌پردازی چیز دیگری نبود.

اما نتایج این به‌اصطلاح تلاش‌ها و "بزرگترین توفیق" چه بوده است؟ خامنه‌ای ادامه داد و گفت: "در مواردی، این تلاش‌ها نتایج محسوسی هم داشت که مردم به چشم دیدند، مثل بخش سلامت، بخش‌های دیپلماسی، بعضی بخش‌های فرهنگی و غیره که نتایج روشن و مشخصی هم داشته؛ بعضی از آن‌ها هم نتایجی داشته است لکن برای مردم باید این نتایج نشان داده بشود؛ نتایجی وجود داشته، منتها باید به مردم گفته بشود که این نتیجه حاصل شد، این اتفاق افتاد. در بعضی از کارها هم هنوز تلاش‌ها به نتیجه نرسیده، لکن احساس می‌شود که کار دارد انجام می‌گیرد. این به نظر من بزرگترین توفیق شما است." توجه کردید به نتایج این بزرگترین توفیق خیالی؟ این‌که می‌گوییم شکست از سر و روی اظهار نظرهای خامنه‌ای می‌بارد و واقعاً او در صفحه ۴



## خیال‌بافی خامنه‌ای در نشست با کابینه رئیسی

خواست خامنه‌ای بود، کار پیش نرفته است. لذا می‌افزاید: "حالا این رویکردها، بخصوص در زمینه‌های فرهنگی، تا به عملیات منتهی بشود یک مقداری فاصله دارد اما همین رویکردها، رویکردهای خوبی است؛ این‌ها را بایستی دنبال کرد که یکی از توفیقات شما است." البته در دوره رئیسی کارهای دیگری هم انجام گرفته است که خامنه‌ای مستقیماً به آن‌ها اشاره نداشت. از جمله این‌که اصلی‌تری وظیفه رژیم و کابینه وی تشدید سرکوب باهدف مهار جنبش‌های اعتراضی توده‌های مردم ایران بود.

در این دوره تجمع‌ها، راهپیمایی‌ها و تظاهرات کارگران و زحمتکشان مکرر مورد یورش سرکوبگرانه واحدهای ضد شورش قرار گرفت. در جریان اعتراضات توده‌ای در چندین شهر ایران، وحشی‌گری واحدهای ضد شورش و به گلوله بستن مردم معترض، به کشته شدن تعدادی از مبارزان انجامید. برای مقابله با اعتراضات کارگری تعدادی از فعالان کارگری به بند کشیده شدند. صدها تن از معلمان بازداشت و تعدادی نیز همچنان در زندان‌های رژیم به سر می‌برند. سرکوب و بازداشت زنان در مقیاس گسترده‌تری انجام گرفت. خانواده‌های جان‌باختگان چند سال اخیر زیر فشار قرار گرفتند و تعدادی نیز بازداشت و به حبس محکوم شدند. فشار بر فرقه‌های مذهبی غیر شیعه تشدید شد. به‌ویژه بهائیان در معرض سرکوب وحشیانه‌ای قرار گرفتند. تعدادی دستگیر و خانه و زندگی‌شان تخریب و آوار شد. باهدف ایجاد رعب و وحشت در جامعه هم‌روزه تعدادی از مردم ایران اعدام شدند و ایران به مقام نخست جهانی در این کشتار دست‌یافت. با تمام این وحشی‌گری‌ها اما رژیم نه توانست بحران‌ها را مهار کند و نه مبارزات توده‌های مردم ایران را. مبارزات همچنان استوار و پیگیر ادامه یافت. در این عرصه نیز رژیم نتوانست به اهداف خود دست یابد. سیاست سرکوبگرانه رژیم بار دیگر در نتیجه مقاومت توده‌های زحمتکش مردم ایران، به شکست انجامید. این شکست‌های رژیم بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی امکان بقاء ندارد و باید برافتد. این جامعه جز با تغییر، آرام نخواهد گرفت و لازمه و پیش شرط هرگونه تغییر، سرنگونی جمهوری اسلامی است.

هزینه‌های کمرشکن مالی و حتی جانی برای مردم ایران نتیجه‌ای در پی نداشته است. همین سیاست است که به جنگ و تحریم انجامید و در نتیجه همین سیاست است که هر سال میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران صرف میلیتاریسم و تقویت نیروهای نظامی سرکوب، جاه‌طلبی‌های پان اسلامیستی و هژمنی‌طلبی منطقه‌ای رژیم و کمک به گروه‌های اسلام‌گرا و دولت ارتجاعی متحد رژیم می‌شود. البته خامنه‌ای از این جهت نیز سیاست خارجی را یک موفقیت خواند که توانست بدون کشمکش و نزاع جناح‌های رقیب که پیش‌از این وجود داشت، ایران را در اردوگاه قدرت‌های امپریالیست روس و چین جای دهد. در دوره حسن روحانی، جناح رقیب خامنه‌ای بر سر پیشبرد این سیاست مانع بود، چراکه این جناح نیز می‌خواست ایران را در اردوگاه قدرت‌های امپریالیست اروپائی و آمریکائی قرار دهد.

اما یکی دیگر از نتایج تلاش‌های کابینه رئیسی که وی به آن اشاره داشت و اساساً برای انجام آن بر سرکار آمد و خامنه‌ای تحت عنوان نتایج محسوس در عرصه بعضی بخش‌های فرهنگی از آن نام برد، تشدید اختناق و سرکوب و بسط ارتجاع فرهنگی بود.

در این دوره، تمام رشته‌های مرتبط با فرهنگ جامعه، زیر فشار قرار گرفتند تا جای ممکن، ارتجاع فرهنگی قرون‌وسطایی و مذهبی بسط و توسعه داده شود. برنامه‌های آموزشی مدارس بیش از گذشته با خرافات مذهبی آغشته شد. دختران محصل حتی از آموزش موسیقی محروم شدند. سانسور کتاب، فیلم، تئاتر و موسیقی تشدید شد. تعدادی از نویسندگان، شعرا، فیلم‌سازان، هنرمندان و هنرپیشه‌ها روانه زندان شدند یا از فعالیت محروم شدند. زنان و دختران در خیابان، محل کار و تحصیل برای رعایت حجاب اجباری مدنظر ارتجاع مذهبی زیر فشار و سرکوب بیشتری قرار گرفتند. تقویت هرچه بیشتر گروه‌ها و مراسم خرافاتی مذهبی، تقویت دستگاه مذهبی و ... در دستور کار قرار گرفت. با این‌همه در اینجا هم آن‌گونه که

به جنگ‌گویی افتاده است، این هم نمونه دیگری از همان‌هاست. برخی از این نتایج که چنان نامحسوس بوده که مردم متوجه آن‌ها نشده‌اند و باید به آن‌ها " نشان داده بشود" یا "هنوز به نتیجه نرسیده" را کنار بگذاریم. اما آنچه که گویا مردم به چشم خود دیدند، یکی سلامت است که احتمالاً منظورش بهبود بهداشت و درمان و سلامتی مردم ایران در این دوره است. وی از دست‌آورد سلامت مردم در جامعه‌ای حرف می‌زند که بدترین سیستم بهداشت و درمان را در خاورمیانه دارد. در سراسر جهان و در همین منطقه خاورمیانه، مدت‌هاست که بساط بیماری کووید برچیده شده است. زدن ماسک و رعایت فاصله حالا دیگر به گذشته تعلق دارد و مردم به زندگی عادی خود بازگشته‌اند. در ایران اما هنوز بساط این بیماری پهن است، روزانه تعدادی از مردم جان خود را از دست می‌دهند و گاه آمار رسمی تلفات به ۸۰ تا ۹۰ نفر می‌رسد. خامنه‌ای از دست آورد گماشته‌اش در عرصه سلامت در کشوری حرف می‌زند که میلیون‌ها تن از مردم حتی از داشتن یک بیمه درمانی پایه و حداقلی برخوردار نیستند. بسیاری از داروها در همین یک سال، کمیاب و نایاب بودند، روزبه‌روز گران‌تر شدند و مردمی که در منتهای فقر به سر می‌برند، قادر نیستند حتی داروهایی را که برای زنده ماندنشان ضروری است، خریداری کنند. در همین دوره، چندین تجمع و تظاهرات از سوی برخی از بیماران به علت نبود دارو و گرانی آن برپا گردید. این از دست آورد ادعائی کابینه ارتجاع در مورد سلامت. در عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی هم کابینه رئیسی کار دیگری جز این نداشت که مجری سیاست خارجی ارتجاعی گذشته رژیم باشد و سیاستی را که بر مبنای توسعه‌طلبی پان اسلامیستی، حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه در کشورهای منطقه، مداخله در این کشورها و تروریسم دولتی در عرصه بین‌المللی بنا شده است، ادامه دهد. البته سیاست خارجی جمهوری اسلامی همانند نیروهای مسلح سرکوب و دستگاه‌های امنیتی رژیم مستقیماً در دست خود خامنه‌ای است. رئیس‌جمهور رژیم در این عرصه وظیفه‌ای جز یک نقش‌نمایشی در آنچه در عمل در جای دیگری پیش برده می‌شود ندارد. خامنه‌ای در واقع خواست از خودش تعریف و تمجید کند. اما این سیاست خارجی و دیپلماسی هم نه در این یک سال بلکه در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی جز

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



## "پس از ستمگران، ستم‌دیدگان سخن خواهند گفت" (برتولد برشت)



پول‌های هنگفتی را به جیب می‌زنند، تا پرچم اسلام را در این یا آن گوشه جهان بالا بزنند و از افتخارات خود سخن‌گویند، بی‌شماران دیگری از دختران و زنان جوان نیز، در زندگی پر نکبتی که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل نموده و به خاطر فقر و بیکاری و ننداری مجبور به تن‌فروشی شده‌اند که بخشی از آنان را دختران کم سن و سال تشکیل می‌دهند.

ابعاد فجایی که بر سر کودکان آوار شده، چنان وسیع و دردناک است که قلم را یارای بازگویی همه آن‌ها نیست. پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی بسیار بعید بود خبری در مورد خودکشی کودکان بشنوید. با چنین پدیده‌ای به کلی وجود نداشت و با چنان اندک بود که درجایی منعکس نمی‌شد. امروز اما خودکشی و خودسوزی در استان‌های مختلف کشور از جمله در میان کودکان و نوجوانان، به‌ویژه در مناطقی که نرخ بیکاری بیشتر است به امری روزمره تبدیل شده است. در چند سال اخیر بر میزان خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها پیوسته اضافه شده است. در فاصله یک‌هفته‌ای دوم تا نهم شهریور، خبر مربوط به خودکشی چند کودک رسانه‌ای شد. دوم شهریور، یک پسر نوجوان ۱۷ ساله در کامیاران دست به خودکشی زد و جان باخت. پنجم شهریور، یک دختر بچه ۹ ساله در شهرستان سفز خود را حلق‌آویز کرد و جانش را از دست داد. هشتم شهریور یک دختر ۱۴ ساله اهل مریوان، در پی ممانعت خانواده‌اش از ادامه تحصیل، خودسوزی کرد و جان داد. نهم شهریور یک کودک ۱۳ ساله در سنندج دست به خودکشی زد. در سال گذشته روزانه ۲۸۸ نفر دست به خودکشی زده‌اند و روزانه ۱۶ نفر از اقدام کنندگان جان خود را از دست داده‌اند. در سال‌های اخیر خودکشی در میان کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال رواج بیشتری یافته است و فاجعه بزرگتر از این که خودکشی کودکان و نوجوانان ۲۰ درصد مجموع خودکشی‌ها را تشکیل می‌دهد؟

این وضعیت مشقت‌آمیز و فاجعه باری است که دوران کودکی میلیون‌ها کودک ایرانی را احاطه نموده است. بسیاری از مادران در خانواده‌های

زیرخط فقر زندگی می‌کنند، بلکه میلیون‌ها کودک و فرزندان این خانواده‌ها نیز قربانیان کوچک اندام مسلم همین نظم‌اند. باورکردنی نیست که کودکان خردسال و نوجوانان، بخش مهمی از جمعیت چندمیلیونی معتمدان را تشکیل می‌دهند. سن مصرف مواد مخدر به ۱۴ سال و کمتر کاهش یافته است. مشاور دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر، در "میزگرد مؤسسه همشهری" ضمن اعتراف به این موضوع، از افزایش مصرف مواد مخدر نوع صنعتی (مانند شیشه) و "مواد روان‌گردان" خبر می‌دهد که ترک یا درمان آن نیز به راحتی امکان‌پذیر نیست. مدیرعامل "جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها" نیز اعتراف می‌کند که میزان مراجع‌کنندگان مرکز طلوع در سن پایین افزایش داشته است و می‌گوید: "قبلاً افرادی را که در این مرکز پذیرش می‌کردیم ۱۲ تا ۱۷ سال داشتند، اما الآن کودکان ۵ تا ۱۲ سال را هم در این مرکز نگهداری می‌کنیم." و چنین اضافه می‌کند: ۶۰ درصد کودکان معتمد این مرکز، زیر ۱۳ سال و ۴۰ درصد بالای ۱۳ سال دارند. فقط شیشه و کراک نیست که به‌وفور یافت می‌شود و در دسترس مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، اکبر رجبی مشهود، مدیرعامل "جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها"، از ماده جدیدی به نام "سورچه یا سورچی" اسم می‌برد که به‌تازگی وارد بازار شده و به خاطر اینکه ارزان است (گرمی ۵۰ تا ۵۵ هزار تومان) بیشتر در میان افراد فرودست جامعه رواج پیدا کرده است.

فاجعه از این بزرگتر؟ بسیار بعید است که با چنین پدیده‌ای در چنین ابعادی در سایر کشورهای سرمایه‌داری روبرو شوید. فقط مواد مخدر و اعتیاد نیست که زندگی و آینده میلیون‌ها کودک را به ورطه نابودی کشانده است. فقط اعتیاد کودکان و از جمله کودکان زیر ۱۳ سال به مواد مخدر نیست که از یک فاجعه بزرگ انسانی پرده می‌دارد. تن‌فروشی از جمله تن‌فروشی دختران جوان و زنان کم سن و سال نیز فاجعه دیگری است که سرمایه‌داری اسلامپناه بر سر مردم کشور آوار نموده است. ابعاد تن‌فروشی در سراسر کشور گسترش یافته است. سن تن‌فروشی به ۱۲ سال و کمتر کاهش یافته است. تن‌فروشی در شکل اسلامی ("صیغه") با دلالتی آخوندها و مراکز مذهبی و حتی دولتی، به شکل بی‌سابقه‌ای رواج یافته است. سوی انبوهی از زنان و دختران جوانی که به خاطر فقر و ننداری وارد معاملات اسلامی و دلالتی مراکز مذهبی می‌شوند و این مراکز و آخوندهای کثیف

چنان وسیع است که دیگر تلاشی برای پنهان نمودن یا مکتوم ساختن آن صورت نمی‌گیرد چراکه چنین تلاشی بی‌ثمر است. سرمایه، در سایه دولت مذهبی و یاری اسلام، چنان لخت و فربه شده است که حوصله نفی و انکار ندارد که برعکس، رکتور و وقیح‌تر از آن شده که تن عریان خود را بارختی بیوشاند و ظاهر دیگری به آن بخشد تا این فجایع را انکار یا حتی پنهان کند. بر هر گوشه این جامعه که انگشت بگذارد، با فجایع بی‌شماری روبرو می‌شوید و بوی گند لجن‌زار سرمایه‌داری و کثافات آن، مشام را به‌سختی آزار می‌دهد. کجاست "بشریت"، بشریتی که چهره‌اش از دیدن این همه جنایت و فاجعه، به‌ویژه جنایات و فجایعی که در مورد کودکان اعمال شده و می‌شود، سرخ و درهم، و شرمسار تاریخ شود؟ اختلاس‌ها و دزدی‌های کلان و مکرر، دروغ‌های تکراری مقامات حکومتی، بی‌خیالی سران رژیم نسبت به وضعیت توده مردم خصوصاً میلیون‌ها کودک،



ورشکستگی اقتصادی و سیاسی، شیرازه جامعه را از هم‌گسبخته و نفرت عمومی را فوق‌العاده افزایش داده است.

ارتجاع حاکم جز فقر و فلاکت و تباهی ارمغان دیگری برای توده مردم نداشته است. فجایعی که جمهوری اسلامی در دوران حیات ننگین خود به بار آورده بی‌شمار است. وضعیت میلیون‌ها کودک و موضوعاتی که گریبان گیر کودکان و نوجوانان است، یکی از عرصه‌های مهمی است که در عین حال شمه‌ای از فجایع رژیم جمهوری اسلامی را نیز بازتاب می‌دهد. در جمهوری اسلامی، امروز موضوع فقط این نیست که میلیون‌ها خانواده در فقر و گرسنگی و تنگدستی به سر می‌برند، در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، کار ثابتی ندارند و فاقد مسکن مناسبی هستند. فقط این نیست که میلیون‌ها تن دیگر بیکار و همیشه گرسنه‌اند و قربانی نظم سرمایه‌داری اسلامپناه حاکم‌اند و میلیون‌ها کارگر

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

بر انداخت

## "پس از ستمگران، ستمدیدگان سخن خواهند گفت" (برتولد برشت)



کودک را هدف قرار می‌دهد و برای همیشه بینائی او را می‌گیرد. حتی دختر بچه‌ها نیز در این کارگاه‌ها، در بخشی که باید قسمت‌های اضافی شیشه را حذف کرد کار می‌کنند که همیشه شیشه‌های تیز دست‌ها و انگشتان کوچک این خردسالان را می‌بزد و کف کارگاه را رنگ خون می‌زند. شرایط کار در این کارگاه‌ها برای کودکان فوق‌العاده سخت است. هیچ نشانی از ساعت کار و بیمه و غیره نیست. کودک کار اگر به‌زعم کارفرما خوب کار نکند حتی مورد کتک‌کاری وی یا سرکارگری قرار می‌گیرد. درازای این کار سخت و طاقت‌فرسا و پرمخاطره، دستمزد ناچیزی بین ۳۲۰ تا ۴۵۰ هزار تومان در هفته، بسته به سن و سابقه، به کودک کار پرداخت می‌شود. این ارقام مربوط به سال ۱۴۰۰ است. دستمزد کودکان کار در این کارگاه‌ها اکنون ممکن است قدری بیش از این باشد. سرمایه‌ها در این کارگاه‌ها نه فقط زخم‌های عمیقی بر تن کودکان نشانده است، بلکه آن‌ها را به‌طور جدی در معرض آسیب‌های روحی و سوءاستفاده جنسی نیز قرار داده است. آسیب‌هایی که مثل زخم عمیق شیشه مذاب، تا آخر عمر با کودک باقی خواهد ماند. این درحالی‌ست است که کنوانسیون ۱۸۲ سازمان جهانی کار که جمهوری اسلامی نیز از سال ۱۳۸۰ آن را تأیید نموده است، کار افراد زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام‌شده و هر فرد زیر ۱۸ سال کودک خطاب می‌شود. در جمهوری اسلامی اما نه فقط میلیون‌ها کودک برای به دست آوردن یک لقمه نان باید کار کنند، بلکه حتی در کارهای سخت و پرمخاطره‌ای چون شیشه‌سازی و بلورسازی نیز مشغول به کار و قربانیان کوچک اندام و خاموش سرمایه‌اند.

وضعیت فلاکت باری را که ارتجاع حاکم بر مردم زحمتکش ایران به‌ویژه میلیون‌ها کودک و نوجوان تحمیل نموده است، به‌سختی بتوان در مکان دیگری از این جهان پهناور سراغ گرفت. کودکان و نونهالانی که آیندسازان جامعه‌اند و باید باشند، این‌چنین در معرض انواع خشونت‌ها و محرومیت‌ها و بی‌رحمی قرار گرفته‌اند و سرمایه، از اینکه نیروی کار کودک را ارزان می‌خرد و از قبل استثمار این قربانیان کوچک اندام بی‌دفاع، فریب و فریبتر می‌شود، خشوندد است و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. استثمار گران و ستمگران و دولت آن‌ها از فجایع بی‌شماری که برای کودکان آفریده‌اند و از ظلم و ستم بی‌حیومرزی که در حق کودکان اعمال می‌کنند، بسی خشونددند. خشونددی برآمده از ستم اما دوام نخواهد داشت. پس از ستمگران، ستمدیدگان سخن خواهند گفت و شکست خوردگان امروز، فاتحان فردایند.

می‌فروشند یا کفش واکس می‌زنند و یا در جستجوی شینی قابل‌فروش، سطل زباله را زیرورو می‌کنند، نداعی شود. اما واقعیت این است که بخش زیادی از کودکان کار در کارگاه‌های مختلف مشغول به کار هستند که آمار دقیقی از تعداد آن‌ها در دست نیست. کودکانی که برخلاف گروه اول، در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها دیده نمی‌شوند اما در کارگاه‌های مختلف سخت کار می‌کنند و به‌شدت استثمار می‌شوند. از این کودکان که در شهرهای صنعتی و در انواع کارگاه‌ها و در شرایط بسیار سخت و دشوار کار می‌کنند، کمتر صحبت شده است. شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی، گرانی روزافزون و ناتوانی خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد در تأمین هزینه‌ها و معاش، انبوه عظیمی از کودکان را روانه بازار کار ساخته است. بسیاری از این کودکان در کارگاه‌های کوچک و بزرگ با دستمزدهای بسیار ناچیز به کارهای شاق و پرخطر مشغول‌اند تا پول اندکی درآورند و کمک‌خرج خانواده خود باشند. کار در کارگاه‌های پرس‌کاری، سیمان، آجر، قالی‌بافی و انواع کارگاه‌های دیگر و هر جا که بتوان لقمه نانی به چنگ آورد. یکی از کارهای پرزحمت و خطرناک برای کودکان، کار در کارگاه‌های شیشه‌سازی و بلورسازی است. در گزارش میدانی "نسترن فرخه" خبرنگار روزنامه شرق، اطلاعات مفیدی در این مورد به چاپ رسیده است. در اطراف تهران، منطقه باغ سنگی شهری، لب خط و کوچ‌پس‌کوچه‌های مناطق جنوبی تهران، ده‌ها کارگاه شیشه‌سازی وجود دارد که حتی فاقد نام و نشان و تابلو است. از ۱۰۰ کارگر مشغول به کار در این‌گونه کارگاه‌ها، ۳۰ تا ۴۰ نفر کودک کار هستند. این کودکان که ترکیبی از کودکان ایرانی عمدتاً خانواده‌هایی که از شهرستان‌ها به تهران مهاجرت نموده‌اند و کودکان افغان بعضاً فاقد شناسنامه هستند، از ۶ صبح تا ۷ بعدازظهر در کنار مردانی که رکابی به تن دارند و از عرق خیس شده‌اند، کار می‌کنند. حتی روزهای تعطیل نیز باید کار کنند. کودکان، کار در این کارگاه‌ها را از ۷-۸ سالگی شروع می‌کنند و تا ۱۸-۱۷ سالگی به کار در این کارگاه‌ها ادامه می‌دهند. دمای کوره بین ۱۴۰۰-۸۰۰ درجه است. کارگران کوچک اندام کم سن و سال، عرق‌ریزان، درحالی‌که تکه‌های یخ را دردهان و زیر دندان خرد می‌کنند، همراه تکه‌های یخ، خود نیز آرام‌آرام آب می‌شوند. یکی از کارهای کودکان در این کارگاه‌ها این است که شیشه را از کوره درآورند. این عمل باید با سرعت و دقت انجام شود. اما همین سرعت، بسیاری اوقات منجر به حادثه می‌شود. شیشه مذاب روی پای کودک می‌ریزد که تنها یک دم پای کهنه باید آن را حفاظت کند و باعث سوختگی و زخم‌های عمیق می‌شود. در دست، پا، گردن و صورت کودک، هم‌جا آثار سوختگی و زخم، دیده می‌شود. دست‌ها و پاهای کوچک و بی‌حفاظ با شیشه گداخته می‌سوزند که آثار آن، گاه تا پایان عمر برجا می‌ماند. پرش شیشه مذاب گاه چشم

فقیر و تنگدستی که فاقد امکانات لازم حتی برای ادامه حیات کودکان خویشانند و یا می‌دانند چنین سرنوشت رقت باری در انتظار کودکان آن‌هاست، کودکان خود را در همان دوره نوزادی در کنار این یا آن خیابان رها می‌کنند و در مکانی دورتر در کمین می‌نشینند تا مطمئن شوند کسی نوزاد را برمی‌دارد. برخی دیگر فرزند دلبنده خود را در کنار سطل زباله رها می‌کنند و دیگرانی هستند که نوزاد را می‌فروشند. تعداد نوزادانی که در خیابان رها می‌شوند، سال‌به‌سال افزایش یافته است. در فاصله فروردین تا مرداد سال جاری، ۸ نوزاد در معابر عمومی



رها شده‌اند. معاون اجتماعی بهزیستی استان تهران می‌گوید سال ۹۹ تعداد ۱۲ نوزاد، سال ۱۴۰۰، ۱۳ نوزاد و در ۵ ماه نخست سال جاری ۸ نوزاد (یعنی بیش از ۱۹ نوزاد در سال) فقط در سطح استان تهران رها شده‌اند. البته آمار واقعی بیشتر از این است. اگر محرومیت صدها هزار کودک از تحصیل و اجبار کودکان به ازدواج ("کودک همسری") را به موارد فوق اضافه کنیم، وضعیت فاجعه‌بار تحمیلی و موقعیت شکننده کودکان بیشتر روشن می‌شود. بر اساس آمار ارائه‌شده توسط مرکز آمار ایران در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ نزدیک به یک‌میلیون دانش‌آموز (۹۷۰ هزار و ۸۷۱ نفر) از تحصیل بازمانده‌اند. ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ سال در بهار سال جاری در مقایسه با سال گذشته ۳۲ درصد رشد داشته و به ۹۷۵۳ مورد رسیده است. شمار واقعی بیشتر از این رقم است چراکه بسیاری از این نوع به اصطلاح ازدواج‌ها در هیچ جا ثبت‌نشده و وارد آمار رسمی نمی‌شوند. افزون بر این، پدیده‌هایی چون "کودک مادر" و "کودک مطلقه" نیز بیش‌ازپیش پدیدار و رایج شده است.

این وضعیت عمومی میلیون‌ها کودکی است که ارتجاع اسلامی زندگی آن‌ها را به تباهی کشانده است. اوضاع اگرچه به‌قدر کافی در این زمینه وخامت بار هست، اما هنوز بیان توضیح وضعیت همه کودکان در خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد نیست. تعداد کثیری از کودکان از همان سنین هفت-هشت‌سالگی وارد بازار کار می‌شوند. این‌ها کودکان کارند که برای به دست آوردن لقمه‌ای نان در کارگاه‌های گوناگون مشغول به کار می‌شوند. از کودکان کار که صحبت می‌شود، شاید در ذهن بسیاری در درجه اول کودکانی که سر چهارراه‌ها شیشه اتومبیل‌ها را تمیز می‌کنند، یا گل و آدامس و غیره

## بحران عمیق و شرایط انفجاری حاکم بر عراق

### کمک های مالی

#### سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

#### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمبسا
۲۰۰ یورو	اوماتیته - ۲۰۲۲
۲۰۰ یورو	اوماتیته - ۲۰۲۲

#### ایران

۱ میلیون تومان آبان ادامه دارد

#### هند

۵۰ یورو کتاب

#### آلمان

به یاد گل های سرخ فدائی جانفشان!  
۱۰۰ یورو

اسلامی با این تحلیل که آرای آن‌ها روند کاهشی دارد، با انتخابات در شرایط فعلی مخالفند. آن‌ها خواستار آتند که ابتدا نخست‌وزیر و کابینه جدید تحت سلطه خود را بر سرکار بیاورند و سپس با انتخاباتی مهندسی شده توسط کابینه، موقعیت خود را در پارلمان و به تبع آن در قدرت بهبود بخشند. این اختلافیست که هیچ چشم‌اندازی برای حل آن در شرایط کنونی وجود ندارد مگر آن‌که "چارچوب هماهنگی شیعیان" از موضع خود مجبور به عقب‌نشینی شود.

اما حتی در این صورت نیز هیچ چشم‌انداز روشنی برای خارج شدن عراق از بن‌بست وجود ندارد. از سویی جامعه عراق با یک بحران عمیق سیاسی - اجتماعی و نارضایتی عمومی روبروست. در طول این سال‌ها نیز مردم عراق اعتراضات گسترده‌ای را سازمان دادند و تجارب ارزنده‌ای از مبارزات خود کسب نمودند. در سوی دیگر اما احزاب وابسته به طبقه حاکم هستند که دچار تشتت و از هم‌گسیختگی شدیدی شده‌اند. گروهی وابسته و یا نزدیک به سیاست‌های جمهوری اسلامی هستند و گروهی دیگر شدیداً علیه جمهوری اسلامی موضع دارند. اما عراق مشکل دیگری نیز دارد و آن حضور نیروهای شبه نظامی است که نقش مهمی در صحنه‌ی سیاسی عراق ایفا می‌کنند و به‌طور واقعی نیروهای شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، نقش اصلی را در ناتوانی پارلمان در انتخاب نخست‌وزیر داشتند.

جمهوری اسلامی پس از سرنگونی صدام حسین، به یکی از بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاسی عراق تبدیل شد و با یارگیری از میان احزاب سیاسی و سازماندهی نیروهای مسلح وفادار به خود در عمل به نیرویی تبدیل شده است که کنار گذاشتن آن کار ساده‌ای نیست. به عبارت دیگر در میان طبقه حاکم یک توازن قدرت شکل گرفته است که هیچ‌کدام نه قدرت و توانایی کنار گذاشتن دیگری را دارد و نه دیگر قادرند (به دلیل بحران سیاسی - اجتماعی عمیق حاکم بر عراق) به شکل سابق مناصب دولتی را بین خود تقسیم کرده و به نوعی به سازش برسند. از همین رو تغییر شرایط در عراق یک راه حل رادیکال را می‌طلبد. توده‌های ستم‌دیده و زحمتکش عراق باید بتوانند با انقلاب طبقه حاکم را به زیر کشیده و نظم حاکم را دگرگون سازند. اما متأسفانه در لحظه کنونی هنوز چشم‌اندازی برای تحقق فوری آن وجود ندارد. اما تا جایی که معضلات عراق به جمهوری اسلامی ربط پیدا می‌کند، باید گفت که به دلیل اهمیت عراق در سیاست‌های جمهوری اسلامی، و نقشی که عراق می‌تواند در پیشبرد سیاست‌های آن داشته باشد، جمهوری اسلامی به سادگی از عراق بیرون نخواهد رفت. حتی به بهای جنگ داخلی و کشتار وسیع مردم.

قبایل برای ادامه غارت مردم عراق. در ۱۳ فوریه نیز شاهد تظاهرات میلیونی زنان عراقی بود که به‌ویژه دیدگاه‌های ارتجاعی مقتدا صدر در مورد زنان را هدف شعارهای خود داده بودند. "اما میدان تحریر را به کسی که معنی آزادی را درک نمی‌کند واگذار نمی‌کنیم" یکی از شعارهای زنان در این روز بود که مستقیماً مقتدا صدر را مورد خطاب قرار می‌داد. ۱۹ فوریه بار دیگر تظاهرات مشابهی این‌بار در شهر نجف با صفوف فشرده زنان از اقشار گوناگون جامعه برگزار گردید. در واقع بخش بزرگی از توده‌های بپاخاسته عراق از هم‌هی جریانات سیاسی حاکم از جمله جریان "صدر" در سال ۲۰۲۰ گذر کرده بودند.

یکی از نتایج نارضایتی مردم از وضعیت موجود و ناامیدی به تغییر از طریق صندوق رای را می‌توان در کاهش مشارکت مردم در انتخابات دید. در حالی که در اولین انتخابات پارلمانی پس از سرنگونی صدام حسین در دسامبر ۲۰۰۵ میزان مشارکت ۷۹ درصد بود، در پنجمین انتخابات پارلمانی که در اکتبر سال گذشته برگزار گردید کمتر از ۴۰ درصد واجدان شرایط در انتخابات شرکت کردند. جالب آن‌که از ۹ میلیون و ۷۷ هزار رای ریخته شده به صندوق‌ها، ۱۰ درصد آرای باطله بود. برنده "انتخابات" یعنی جریان "صدر" تنها حدود یک میلیون و پانصد هزار رای آورد. همچنین تعدادی از افراد مستقل و نیز گروه تازه تاسیس "جنش امتداد" که براساس اعلام آرا قبل از اعتراض گروه‌های شیعه ۱۳ کرسی بدست آورده بود، حضور خود در پارلمان را مدیون معترضان به وضع موجود بودند، معترضانی که در عین حال که به فساد گروه‌های همیشه در قدرت باور داشتند، برخلاف تحریم‌کنندگان هنوز بر این توهم بودند که حضور ائتلاف‌های جدید و کاندیداهای مستقل می‌تواند در وضع موجود تغییر ایجاد کند.

در واقعیت امر نیز تحریم‌کنندگان انتخابات یعنی اکثریت بزرگ مردم عراق پیروز واقعی انتخابات بودند و اتفاقات بعد از انتخابات که به یک بن‌بست سیاسی در عراق تبدیل شد، نتیجه همین تحریم بزرگ انتخابات است. مقتدا صدر حتی در انتخابات سال گذشته نیز تلاش کرد خود را حامی تغییر وضع موجود و ضد فساد معرفی کند، و اکنون تلاش دارد تا با سوار شدن بر موج نارضایتی مردم بویژه جوانان، موقعیت خود را در میان طبقه حاکم تحکیم بخشد. این در حالی‌ست که وی با دیگر مقامات دزد و فاسد عراق هیچ تفاوت ماهوی ندارد. او بر این گمان است که با انحلال پارلمان و در شرایطی که نارضایتی مردم عراق روز به روز عمیق‌تر می‌شود، می‌تواند آرای بخشی از مردم را حتی نسبت به انتخابات اکتبر ۲۰۲۱ بیشتر به خود جلب کند و در آن صورت با قدرت بیشتری پارلمان و در ادامه کابینه را در اختیار بگیرد. از آن سو جریانات شیعه وابسته به جمهوری





## با تشدید سرکوب، مبارزات مردم خشمگین متوقف نمی شود

جمهوری اسلامی در یکی از شکننده ترین شرایط حیات خود قرار دارد. بحران و بن بست سرپای رژیم را فرا گرفته است. تورم افسار گسیخته، گرانی سرسام آور مواد خوراکی، دارو و دیگر نیازهای روزمره مردم، خشم و نارضایتی توده های مردم ایران را به مرز انفجار رسانده است. همراه با تشدید نارضایتی افشار مختلف مردم، روند اعتصابات کارگری و تداوم اعتراضات خیابانی معلمان و بازنشستگان و مقاومت جانانه زنان در دفاع از مطالبه "حجاب بی حجاب"، آنچنان عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ کرده است که هیئت حاکمه برای جلوگیری از انفجار خشم توده های مردم ایران به تشدید سرکوب در عرصه های مختلف جامعه روی آورده است.

سرکوب زنان، بازداشت فله ای شهروندان بهائی، بگیر و ببند فعالان کارگری، پرونده سازی های مجدد قضایی علیه تعدادی از زندانیان سیاسی و فعالان حقوق بشری، تشدید فشار بر معلمان دستگیر شده و تمدید قرار بازداشت موقت رضا شهبائی، تنها نمونه هایی از تشدید سرکوب جمهوری اسلامی بر افشار مختلف مردم است. سرکوب و اعمال فشاری که طی ماه های اخیر به شدت افزایش یافته است.

قرار بازداشت موقت رضا شهبائی که بر اساس اتهامات واهی و به دنبال پرونده سازی وزارت اطلاعات برای فعالین کارگری و معلمان در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ بازداشت شد، روز هشتم شهریور ماه جاری برای چهارمین بار متوالی تمدید گردید. رضا شهبائی راننده اتوبوس و عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، به دلیل اعتصاب ۴۰ روزه ای که در اعتراض به دستگیری خود داشت، هم اینک در شرایط وخیم جسمانی بسر می برد. تمدید قرار بازداشت او در وضعیت کنونی و در شرایطی که ۱۸ روز از پایان قرار بازداشت سه ماهه وی می گذرد و بازجویی او هم پایان یافته است، عملاً به معنای ادامه تشدید فشار برای درهم شکستن مقاومت و پایداری این کارگر مبارزه است. مقاومتی ستودنی که این روزها چه توسط زندانیان سیاسی در درون زندان ها و چه با حضور مبارزاتی کارگران و معلمان و بازنشستگان و زنان، مدام در حال تکثیر و تکثر است.

وجود بحران های ناعلاج حاکم بر جمهوری اسلامی، تداوم مقاومت و مبارزات لایه های مختلف مردم، گسترش نارضایتی و تشدید اعتراضات عمومی و محتمل بودن وقوع تکان های بزرگ اجتماعی سبب شده اند تا هم اینک شلاق تشدید سرکوب رژیم بر گرده همه لایه های اجتماعی فرود آمده تا جاییکه سیاست بگیر و ببند و پرونده سازی های امنیتی برای اغلب فعالان کارگری و اجتماعی به سیاست روز رژیم تبدیل شده است. رضا شهبائی و حسن سعیدی، دو عضو موثر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه چند ماه است با اتهامات واهی بازداشت شده اند. رسول بداقی، محمد حبیبی، مسعود نیکخواه، جعفر ابراهیمی و سارا سیاه پور از جمله اعضای شورای هماهنگی صنفی فرهنگیان ایران هستند که به دلیل دفاع از حقوق معلمان از چند ماه پیش دستگیر و هم اینک در شرایط بسیار سختی بسر می برند. جعفر پناهی و محمد رسول اف، دو کارگردان شناخته شده سینمای ایران، به دلیل دفاع از مردم آبادان به حبس محکوم شده اند. هیراد پیربداقی فعال کارگری، ناهید شیرپیشه از مادران دادخواه آبان ۹۸، لیلا حسین زاده و یاشار دارالشفا از دانشجویان چپ و فعال کارگری با یورش ماموران اطلاعاتی بازداشت و در وضعیت نامعلوم بسر می برند. همزمان با اعمال فشار بر فعالان اجتماعی، فشار بر زندانیان سیاسی نیز به شدت بالا گرفته و تعدادی از زندانیان با پرونده سازی های جدید قضایی مواجه شده اند. تشدید فشار بر زنان به طرز کم سابقه ای افزایش یافته است. چهار تن از زنان ندای ایران که با قرار وثیقه آزاد بودند طی روزهای گذشته به زندان فرا خوانده شده اند. در این میان، سرکوب شهروندان بهائی به طرز روزافزونی شدت گرفته و تا کنون تعداد زیادی از آنان دستگیر شده اند که از وضعیت تعدادی از آنان از جمله دُر سا دهقانی و عطاالله ظفر هیچ خبری در دست نیست. موارد یاد شده تنها نمونه هایی از تشدید سرکوب در ماه های اخیر هستند که جمهوری اسلامی از سر ناتوانی و استیصال در مقابله با جنبش های اجتماعی بدان روی آورده است.

در سوی دیگر این معادله، مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی قرار دارند که بی هراس از سرکوب و زندان و شلاق و شکنجه، همچنان جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند. در این میان، ایستادگی، مقاومت و روحیه بالای زنان در مقابله با گشت ارشاد و عناصر حزب الهی آنچنان برجسته است، که رژیم را به ستوه آورده است. آنچه این شکست و استیصال را برای رژیم رقم زده است، همانا گسترش مقاومت و عدم عقب نشینی توده های خشمگین در مواجهه با سرکوب و زندان و شلاق و شکنجه است. روشن است این رویکرد توده های مردم ایران بدان معناست که آنان از شرایط سرکوب گذشته اند و تشدید سرکوب قادر به متوقف ساختن اعتراضات لایه های مختلف مردم نبوده است.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه داری**

**زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۱۱ شهریور ماه ۱۴۰۱**

**کار، نان، آزادی – حکومت شورایی**



## استیصال رژیم از مقاومت زنان علیه حجاب اجباری

از قطار پیاده شود". در ایستگاه کاشان موضوع بازداشت زینب جعفری به عنوان زنی که در قطار ایجاد اختلال کرده است، توسط پلیس ایستگاه قطار مورد بررسی قرار می گیرد و بدون هیچ اتفاق خاصی قطار به سمت یزد حرکت می کند. با رسیدن قطار به یزد اما اوضاع به یک باره تغییر می کند. گروهی از طلاب یزد در ایستگاه قطار اجتماع کرده و علیه رئیس قطار شعار می دهند. با ورود فرماندهی پلیس، سپاه پاسداران، رئیس ستاد امر به معروف نهی از منکر به این ماجرا، پرونده ای علیه رئیس قطار تشکیل می شود. پس از آن، دادسرای یزد به ماجرا ورود کرده و با صدور اطلاعیه ای "از اعلام دستور برای شناسایی متهمان توهین و درگیری در قطار تهران - یزد نسبت به یک زن محجبه" خبر داد. بدین صورت پرونده ای با هدف بررسی ماجرا تشکیل شد که از همان آغاز با تعلیق خدمت رئیس قطار کلید خورد.

ماجرای اتوبوس بی آر تی تهران، پاساژ شیراز و قطار مسافربری تهران - یزد جملگی بیانگر شکست رژیم در مقابله با مقاومت و ایستادگی زنان در دفاع از حق آزادی انتخاب پوشش است. مقاومتی ستودنی که جمهوری اسلامی را به ستوه آورده است. طی ماه های گذشته و در پی گسترش مبارزات زنان علیه حجاب اجباری، سیاست سرکوب زنان نیز به طرز آشکاری افزایش یافت. اجرای سیاست تشدید سرکوب زنان از نیمه دوم تیر ماه ۱۴۰۱، با سازماندهی "قراگاه ۲۱ تیر" جهت اجرای مجدد طرح شکست خورده "عفاف و حجاب" در مشهد کلید خورد و به تدریج به دیگر شهرهای ایران سرایت کرد.

هدف اولیه از احیای این طرح، اینبار نه صرفا مقابله با زنان "بدحجاب" بلکه بسیج گله های حزب اللهی برای مقابله با آن دسته از زنانی است که با محوریت شعار "حجاب بی حجاب" روسری از سر بر می کشند و بدون پوشش اسلامی در خیابان و محلات و اتوبوس و قطار ظاهر می شوند. زنانی که طی ماه های اخیر بی هراس از بازداشت و زندان و شکنجه، حجاب را به دور انداخته و بدون روسری در معابر عمومی ظاهر می شوند. زنانی که روز از پی روز تکثیر می شوند، بر تعدادشان افزوده می شود و هم اینک در قالب جنبشی رشد یابنده خواب حاکمان اسلامی را آشفته کرده اند. در این میان هیئت حاکمه نیز از سر شکست و استیصال در برابر مقاومت زنان بر آن شده تا هرچه بیشتر بر طبل سرکوب زنان بکوبد.

اما به رغم تشدید فشار و سرکوب عربانی که در ماه های اخیر بر سر زنان آوار شده است، پیشبرد این سیاست کمترین توفیقی برای رژیم نداشته است. تشدید سرکوب زنان، نه تنها تاکنون موفقیتی برای رژیم به همراه نداشته، بلکه مبارزات قهرمانانه زنان شکست و رسوایی دیگری را نیز برای جمهوری اسلامی رقم زده است. تا جاییکه مبارزات و مقاومت زنان در مخالفت با حجاب اجباری علاوه بر تحمل هزینه

های سنگین اجتماعی موجب بروز اختلافاتی در درون نهادهای حکومتی هم شده است. صدای مخالفت با نظرات هاشمی گلپایگانی - رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر - حتی از طرف معاون ابراهیم رئیسی در امور زنان هم بلند شده است. رئیس پلیس رژیم نیز اعلام کرد که تمایلی به جرمه کردن ندارد. واکنش به نظرات جنجالی هاشمی گلپایگانی مبنی بر زنانه و مردانه کردن دانشگاه ها و دیگر اظهارات این چنینی او، موجب شده تا کسانی از دورن رژیم او را به شخم زدن کشور متهم کنند، تا جاییکه شایعه برکناری او قوت گرفته است. این همه نتایج اولیه مقاومت زنان است که این چنین تأثیرات خود را بر کل جامعه گذاشته است.

ماجرای قطار مسافربری تهران - یزد، واکنش مهمانداران و رئیس قطار در برخورد با سخنان زن حزب اللهی وابسته به رژیم و گسترش تعداد زنان "بی حجاب" در اماکن عمومی، جملگی نشان می دهند که تا چه حد جامعه از مقاومت زنان در نفی حجاب اجباری و مواجهه آنان با زنان مزدور بسیجی و حزب اللهی تأثیر گرفته است.

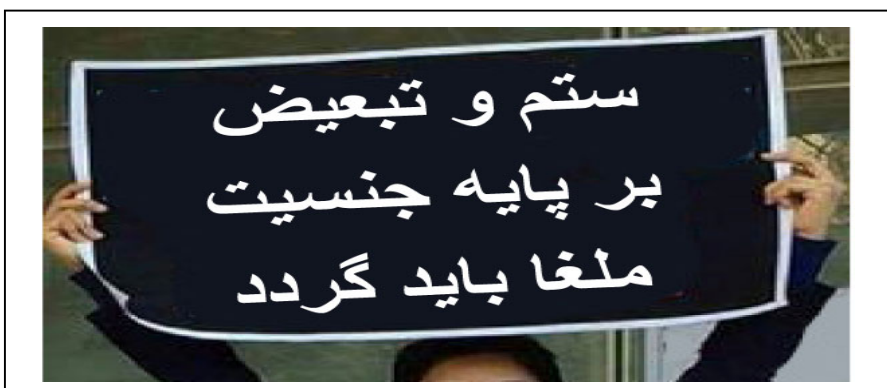
پوشیده نیست این ایستادگی و مقاومت قهرمانانه زنان که اکنون این چنین در خیابان و اتوبوس و قطار و اماکن عمومی تکثیر شده است، حاصل بیش از چهار دهه مبارزات قهرمانانه زنان علیه بی حقوقی و تمامی تبعیضات جنسیتی است که از طرف رژیم به آنان تحمیل شده است. مقاومتی که روز از پی روز افزایش یافته و جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است.

طی چند ماه گذشته، تهاجم خیابانی نیروهای گشت ارشاد به دختران و زنان به اصطلاح "بد حجاب" و "بی حجاب" و کثرت ویدئوهای بخش شده از برخوردهای وحشیانه و خشونت بار عوامل سرکوب با زنان جامعه، موجی از تنفر و انزجار عمومی را علیه جمهوری اسلامی دامن زده است. انزجاری که از مرزها فراتر رفته و در عرصه جهانی نیز بر رسوایی و بی آبرویی رژیم افزود. وقتی سیاست سرکوب عریان زنان توسط گشت ارشاد در کف خیابان ها با شکست مواجه شد، جمهوری اسلامی به تشویق گله های حزب اللهی جهت مقابله با زنان در ادارات و اماکن عمومی روی آورد و از آن زمان تقابل زنان چادری حزب اللهی با زنان بی حجاب بیشتر شد. سیاست مزورانه ای که از طرف

اصلاح طلبان ورشکسته حکومتی به "ادو قطبی" رویارویی زنان "محجبه" با زنان مخالف حجاب اجباری توصیف و تعبیر شد. در حالی که دو قطبی موجود در جامعه، اساسا تقابل زنان "محجبه" با زنان مخالف حجاب اجباری نیست، بلکه تقابل مزدوران بسیجی و حزب اللهی سازمان یافته توسط رژیم با زنان مخالف حجاب اجباری است. اینکه جامعه هم اکنون شکلی کاملا دو قطبی به خود گرفته است، کمترین تردیدی در آن نیست. اما این دو قطبی، همانا رودررویی آشکار زنان علیه کلیت رژیم و تمامی زنان مزدور بسیجی و حزب اللهی است که برای سرکوب زنان بسیج شده اند. رژیم و مزدورانی که در مقابل خواست زنان برای برخورداری از آزادی انتخاب پوشش و برافتادن تبعیضات جنسیتی اعمال شده بر آنان، ایستاده اند و زنان را سرکوب می کنند.

ماجرای سپیده رشنو که در اتوبوس بی آر تی تهران مورد تهاجم یک زن حزب اللهی چادری قرار گرفت، نمونه آشکاری از کلید خوردن تقابل زنان مزدور جمهوری اسلامی در مواجهه با زنان "بی حجاب" بود. ماجرابی که اگر چه با دخالت و حمایت دیگر مسافران زن از سپیده رشنو منجر به بیرون انداختن زن حزب اللهی از اتوبوس شد، اما با گزارش رایحه ربیعی به سپاه پاسداران، سپیده دستگیر و زندانی شد. و پس از چند هفته بی خبری با چهره ای تکیده و شکنجه شده جهت ابراز "ندامت" در صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی ظاهر شد. تا به زعم جمهوری اسلامی، ماجرای او هم درس عبرتی برای دختران و زنان "بی حجاب" باشد و هم زنان مزدور حزب اللهی برای رویارویی بیشتر با زنان جامعه مورد حمایت و تشویق قرار گیرند.

اما آنچه اتفاق افتاد بر خلاف اهداف سرکوبگران رژیم بود. جمهوری اسلامی که انتظار داشت با استفاده از این شیوه نخ نما شده و نشاندن سپیده رشنو در پشت دوربین "ندامت"، زهر بازداشت و شکنجه و اعتراف گیری را بر جان و قامت بلند جنبش اعتراضی زنان بریزد، با عکس العملی دیگرگونه در جامعه مواجه شد. حمایت و همدردی از سپیده رشنو افزایش یافت، مبارزات زنان در مقابله با سرکوبگران رژیم شدت گرفت، زنان دیگری در قامت سپیده رشنو در قطار تهران - یزد و پاساژ شیراز ظاهر شدند. تا جاییکه هم اینک مقاومت زنان در مواجهه با مزدوران بسیجی و حزب اللهی آنچنان بازتاب اجتماعی یافته است که تکثیر و تکرار ماجرای ایستادگی زنان در مقابل زنان مزدور و چادری، رژیم را به استیصال کشانده است.



## استیصال رژیم از مقاومت زنان علیه حجاب اجباری

همچنین عدم رعایت اصول اسلامی از سوی عده ای تا اطلاع ثانوی تعطیل کرد. مشابه ماجرای پاساژ شیراز، چند روز پیش در قطار مسافربری تهران - یزد نیز اتفاق افتاد. بر اساس گزارشات منتشره در ماجرای مربوط به قطار مسافربری تهران - یزد که در مرداد ماه رخ داد، زنی مزدور و چادری به نام "زینب جعفری" که در حال بازگشت از "همایش کشوری معلمان نخبه انقلابی" به یزد بود، با دیدن تعدادی از زنان "بی حجاب" در قطار به آنان تذکر رعایت حجاب می دهد. این اقدام او منجر به مشاجره لفظی و در نهایت به درگیری فیزیکی میان او با چند زن به اصطلاح بی حجاب می شود. طبق روایت خبرگزاری حوزه، زن حزب الهی چادری گفته است: هیچ تذکری

به خانم های بی حجاب نداده، ولی بعد از دو ساعت با توجه به افزایش این زنان به بیرون سالن قطار رفته و از مامور قطار خواسته که به آنان تذکر دهد ولی مامور و سرمهماندار بی توجهی کرده اند. او سپس سراغ رئیس قطار رفته و رئیس قطار هم در واکنش به دخالت های او گفته است: "شما چه کاره هستید؟ تفکرات شما مشکل دارد و ما مشکلی با بی حجابی این افراد نداریم؛ اگر می خواهید به سالن دیگری بروید". به گفته این زن حزب الهی: "هیچ یک از مسافران مرد و زن که شاهد این ماجرا بودند به کمک او نیامدند. سرمهماندار و رئیس قطار هم او را به دلیل ایجاد اختلال در نظم عمومی مقرر دانسته و از او خواستند که باید در ایستگاه کاشان در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 986 September 2022



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

## اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت شش و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی